

درآمدی بر علم تجوید قرآن کریم^۱

□ دکتر غانم قدوری حَمَد

□ ترجمه: حسین علینقیان

منابع تحقیقات و بررسیهای آوایی دانشمندان تجوید

تألیفات تجویدی کهن، در حال حاضر همواره برای بسیاری از آواشناسان زبان عربی و قرآن‌پژوهان، به طور عام، و برای تجویدپژوهان، به طور خاص، مجهول مانده است.^۲ چنان‌که بسیاری از این کتابها همچنان به صورت خطی و به دور از دسترس محققان است.^۳ این شاید یکی از دلایل جدایی پژوهشگران معاصر از آرای آوایی

۱. این مقاله، برگردان و تلخیص صفحات ۱۱-۸۷ از کتاب *الدراسات الصوتية عند علماء التجويد* (بغداد، ۱۹۸۶ م) است.

۲. آواشناسان مهم و جدید عربی به هیچ کتاب تجویدی اشاره‌ای نکرده‌اند. آنها که آثار مستقلى در آواشناسی عربی نگاشته‌اند؛ همچون ابراهیم انیس، عبدالرحمن ایوب، کمال محمد بشر و احمد مختار عمر، بر این کتابهای تجویدی اعتماد نکرده‌اند.

۳. کتب پیشین تجوید عبارت است از: *کتاب الرعاية لتجوید القراءة* از مکى بن ابی طالب، شرح *الواضحة* از ابن ام قاسم مرادی، *التمهید* از ابن جزری و برخی از شروح *مقدمه جزریه*؛ همچون *شرح ابن الناظم* (زنده به سال ۸۲۹ ه.ق.)، *شرح شیخ خالد ازهری* (متوفی ۹۰۵ ه.ق.)، *شرح قاضی زکریا انصاری* (متوفی ۹۲۶ ه.ق.)، *شرح علی قاری* (متوفی ۱۰۱۴ ه.ق.). نیز کتاب *تنبيه الغافلین و ارشاد الجاهلین* از ابوالحسن علی بن محمد صفاقسی (متوفی ۱۱۱۸ ه.ق.).

موجود در این تألیفات بوده است. همچنین به نظر می‌رسد که بخشی از کتابها و جزوات مختصری که پاره‌ای از متأخران و یا معاصران در علم تجوید نگاشته‌اند، از عواملی بوده که پژوهشگران را از تکیه بر کتب قدیمی علم تجوید و تتبع و واری و تحقیق در آنها، منصرف کرده است. آثاری که این متأخران نگاشته‌اند، غالباً موجز است و در بسیاری از آنها باعث غموض و پیچیدگی عبارات شده است. بهره‌مند نبودن آواشناسان معاصر از کتب تجوید در تحقیقات آوایی، موجب آن شده که این تحقیقات، از مباحث تجویدی کهن، خالی بماند و در نتیجه، کوشش دانشمندان تجوید در بررسیهای آوایی زبان عربی، به طور بایسته عرضه نگردد.

پیدایش علم تجوید

تقریباً تا قرن چهارم هجری، اصطلاح تجوید به معنای علمی که به بررسی مخارج حروف و صفات آنها و احکام حاصل شده از ترکیب حروف در کلام گفتاری بپردازد، شناخته نشده بود. همچنین هیچ کتابی در این علم [به طور مستقل] قبل از این قرن شناخته نشده است. در نتیجه، پیدایش علم تجوید به مثابه علمی مستقل، دو قرن پس از دیگر علوم قرآنی و علوم عربیت رخ داد.

در برخی منابع متأخر آمده است که صحابی معروف، عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- گفته است: «جوّدوا القرآن...»^۱ و برخی از متأخران به این روایت استناد کرده‌اند و پیدایش علم تجوید را به عصر صحابه نسبت داده و گفته‌اند:

در این نوع از تحقیقات، مواد کافی‌ای که مراحل تطور علم تجوید را بررسی کند و مرحله‌ای را که این علم پیمود تا علمی مستقل به نام تجوید به وجود آید، تبیین کند، در دست نیست و همه آنچه از مراحل اولیه این علم شناخته شده، این است که اولین شخصی که کلمه [جوّدوا] را در معنای متداول آن به کار برد، ابن مسعود صحابی بوده که به مسلمانان سفارش کرده که قرآن را نیکو بخوانید و آن را به نیکوترین اصوات

۱. ابن جزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۸۱.

زینت دهید... و چنین به نظر می‌رسد که سبب پیدایش علم تجوید، پاسخ به دعوت ابن مسعود و به دنبال آن، کوشش برای ضابطه‌مند کردن اصول تلاوت [قرآن کریم] بوده است.^۱

هنگامی که این روایت را در منابع قدیمی بررسی کردم، دیدم این روایت با آن روایت نخست سازگاری ندارد. در این روایت، کلمه جرّوا به جای جوّدوا آمده است^۲، پس به نظر من روایت مذکور، ترجیحاً در مصادر متأخر تصحیف شده است؛ چرا که متن آن به وسیله اسنادی که به اسانید مصادر قدیمی متصل است، نقل شده و آنگاه، متن، در یک حرف اختلاف دارد.^۳ و این روایت -اصلاً- درباره زیادات در کتابت قرآن به شیوه پنج‌پنج، ده‌ده و اسامی سوره‌ها و مانند آن موضوعات است.^۴ همان‌طور که می‌دانیم، در قرآن کریم از ماده (ج و د)، چیزی که در وصف قرائت باشد، نیامده است. همچنین خود نیز در المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی -که بر کتاب حدیث در آن اعتماد شده- چیزی از آن ماده [در آن معنی] نیافتیم.^۵ به همین سبب می‌توان نتیجه گرفت که کلمه تجوید در عصر نبوی به معنایی که بعدها دلالت یافت، کاربرد نداشته است.

کلمات دیگری در عصر پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان به معنای کلمه تجوید، متداول بوده است؛ مثل: ترتیل، تحسین، تزیین و تحبیر که این واژگان درباره قرائتی بوده که ویژگیها و صفات گفتار عربی فصیح را رعایت کند و قرائتی که خوشخوانی و

۱. احمد مختار عمر، البحث اللغوی عند العرب، ص ۷۷.

۲. ر.ک: ابن ابی شیبّه، کتاب المصنّف، ج ۲، ص ۴۹۷؛ ابو عبید، غریب الحدیث، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن ابی داود، المصاحف، ص ۱۳۹؛ ابوبکر بن انباری، ایضاح الوقف و الابتداء، ج ۱، ص ۱۶؛ دانی، المحکم، ص ۱۰؛ احمد بن ابی عمر، الايضاح، ص ۶۵.

۳. ابن جزری در التمهید، ص ۳ گفته است که از علی‌رضی الله عنه درباره معنای آیه «و رتل القرآن ترتیلاً» سؤال شد و ایشان در جواب گفتند: «الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف». اما سمرقندی در روح المرید (۱۳۷ و) آورده که علی‌رضی الله عنه از پیامبر ﷺ در معنای آیه آورده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف». و این روایت به معنای اصطلاحی واژه تجوید، نزدیک‌تر است.

۴. ر.ک: زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۴۷۹.

۵. ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.



ادا در آن رعایت شود.^۱ در قرآن کریم از این چهار کلمه، فقط ترتیل آمده است.^۲ البته این مطلب بدین معنی نیست که مفردات ماده (ج و د) در زبان عربی متداول نبوده؛ چرا که می‌توان تعدادی از کلمات مشتق از این ماده را مشاهده کرد؛ مثل: «الجید نقیض الردی»؛ جاد الشيء جودة و جودة، أي صار جيداً؛ أجداني بالجيد من القول والفعل؛ رجل جواد سخي؛ جاد الفرس فهو جواد...»^۳.

تجوید، مصدر «جوّد الشيء» است. دانی گفته است: «و معناه انتهاء الغاية في إتقانه و بلوغ النهاية في تحسينه».^۴

کهن‌ترین متنی که در آن، کلمه تجوید به معنای نزدیک معنای اصطلاحی آن آمده، بنا بر مصادری که به آنها آگاهی یافتیم، قول ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴ ه.ق) مؤلف کتاب *السبعة في القراءات* است. دانی (متوفی ۴۴۴ ه.ق) نوشته است:

حدّثني حسين بن شاكر المسمار، قال: حدّثنا أحمد بن نصر، قال: سمعت ابنَ مجاهد يقول: اللحنُ في القرآن لحنان: جليٌّ و خفيٌّ: فالجليُّ لحن الإعراب و الخفيُّ ترك إعطاء الحرف حقه من تجويد لفظه.^۵

احمد بن ابی عمر (متوفی بعد از ۵۰۰ ه.ق) روایت را بدین صورت آورده است: «... و الخفيُّ ترك إعطاء الحروف حَقّها من تجويد لفظها بلا زيادة فيها و لا نقصان».^۶ زمانی که تجوید به معنای اصطلاحی آن به کار رفت، وقتی بود که نخستین تألیف مستقل در علم تجوید نگاشته شد. ابن جزری در شرح حال ابومزاحم، موسی بن عبیدالله بن یحیی خاقانی بغدادی (متوفی ۳۲۵ ه.ق) نوشته است:

تا آنجا که می‌دانم، او نخستین کسی است که در تجوید، کتاب نوشت و قصیده‌رانیه

۱. ر.ک: «علم التجويد نشأته و معالمه الاولى»، مقالة مندرج در مجلة كلية الشريعة دانشگاه بغداد، شماره ۶ (۱۹۸۰ م.)، ص ۳۷۸-۳۸۲.
 ۲. خداوند فرموده: «و رتّلناه ترتیلاً» (فرقان / ۳۲)؛ «و رتّل القرآن ترتیلاً» (مزمل / ۴).
 ۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۱۱۰ جو.
 ۴. *التجويد*، ص ۲.
 ۵. همان، ص ۲۲ ظ.
 ۶. *الایضاح*، ص ۶۸ ظ.

او مشهور بوده و حافظ ابوعمرو آن را شرح کرده است...^۱

و کتابی که ابن جزری در آنجا به عنوان نخستین تألیف در تجوید از آن یاد کرده، قصیده‌رانیه ابومزاحم خاقانی، مشهور به قصیده‌خاقانیه است که مطلع آن چنین است:
 أقول مقالاً معجباً لأولى الحجر و لا فخر، إن الفخر يدعو إلى الكبر
 تعداد ابیات قصیده به ۵۱ بیت می‌رسد و ابومزاحم در آن ابیات، موضوعاتی را که بعدها جزئی از علم تجوید شد، مطرح کرده است.

تأثیر این قصیده در کوشش علاقه‌مندان به علم تجوید، همواره آشکار بوده است. از بین اینها برخی از قصیده اقتباس کرده، به ابیات آن استشهاد کرده‌اند و برخی در تعارض با آن درآمده و برخی نیز به شرح و توضیح آن پرداخته‌اند.^۲

با اینکه قصیده‌خاقانیه، نخستین تصنیف مستقل است که در علم تجوید ظهور یافته، اما ابومزاحم [سراینده قصیده] در آن، واژه تجوید را به کار نبرده است. نیز هیچ واژه‌ای که در ریشه، با آن مشترک باشد، در آن نیاورده، بلکه به جای آن، کلمه «حُسن» و مشتقات آن را آورده است. در صدر بیت ۲۵ می‌گوید: «أيا قارئ القرآن أحسن أداءه» و در صدر بیت ۱۷ آورده است: «فقد قلت في حسن الأداء قصيدة».

به کار نبردن کلمه تجوید در قصیده ابومزاحم، بدین معنی است که این اصطلاح، به رغم ظهورش در آن زمان، مشهور و رایج نبوده است، ولی معاصر وی، ابن مجاهد، در متنی که نقل کردیم، آن را به کار برده است.

نخستین کسی که بعد از ابن مجاهد، اصطلاح تجوید را به کار برد، ابوالحسن علی بن جعفر سعیدی^۳ (متوفی حدود سال ۴۱۰ ه.ق) بود که در آغاز کتابش *التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی* آورده است: «... سألتني... أن أصنف لك بُدأً من تجويد اللفظ بالقرآن» و «و يؤمر القارئ بتجويد الضاد من «الضالين» و

۱. *غاية النهاية*، ج ۲، ص ۳۲۱.
 ۲. برای آگاهی بیشتر درباره این قصیده و متن آن ر.ک: *علم التجويد نشأته و معالمه الاولى* از مؤلف، به ویژه مبحث دوم و سوم، ص ۳۳۹-۳۶۵.
 ۳. برای شرح حال او ر.ک: الذهبي، *معرفة القراء*، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابن جزری، *غاية النهاية*، ج ۱، ص ۵۲۹.



غیرها»^۱ بعد از عصر سعیدی، اصطلاح تجوید فراگیر شد.^۲

اگر با نظر ابن جزری مبنی بر اینکه قصیده خاقانیه، نخستین تألیف در علم تجوید بوده، موافق باشیم، پس باید گفت که یک قرن بین تاریخ سُرایش قصیده و تاریخ ظهور کتاب سعیدی *التنبيه على اللحن الجلی و اللحن الخفی* که بعد از قصیده خاقانیه، کهن‌ترین کتاب معروف در علم تجوید و نخستین تألیف مستقل در آن علم به شمار می‌رود، فاصله است.

هنگامی که به کتاب *الفهرست* ابن ندیم (متوفی ۳۸۵ ه.ق) مراجعه کردم، کتابی با عنوان تجوید و یا موضوع تجوید، نیافتم. به رغم اینکه ابن ندیم در فن سوم از مقاله نخست کتاب، صدها تألیف را در علوم قرآن بر شمرده است^۳ و این می‌رساند که علم تجوید در قرن چهارم هجری، هنوز گامهای آغازین خود را می‌پیموده و کتابهایش در زمانی که ابن ندیم، *الفهرست* را به سال ۳۷۷ هجری می‌نگاشته، مشهور نگردیده بود^۴ و تاریخ علم تجوید در قرن چهارم از متون جدیدی که بیانگر دقیق منشأ این علم بوده باشد، خالی ماند. اگر گامی به جلو نهمیم و وارد قرن پنجم هجری شویم، می‌بینیم که مؤلفات تجویدی، یکی پس از دیگری به منصفه ظهور می‌رسد؛ تا بدانجا که بیشتر تألیفات علم تجوید را در همین قرن می‌یابیم.

پس از کتاب *التنبيه على اللحن الجلی و اللحن الخفی* سعیدی که در پایان قرن چهارم یا اوایل سالهای قرن پنجم نگاشته شد، دو کتاب بزرگ در علم تجوید در اندلس نگارش یافت: یکی *الرعاية* از مکی بن ابی طالب قیسی (متوفی ۴۳۷ ه.ق) و دیگری *التحديد* اثر ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (متوفی ۴۴۴ ه.ق). از آنچه در مقدمه کتاب *الرعاية* بدان اشاره شده، درمی‌یابیم که تاریخ حقیقی ظهور تألیفات تجویدی، همان قرن پنجم هجری است. مکی آورده است:

و ما علمت أن أحداً من المتقدمين سبقني إلى تأليف مثل هذا الكتاب، و لا إلى جمع مثل ما جمعت فيه من صفات الحروف و ألقابها و لا ما أتبعته فيه كل حرف

منها من ألفاظ كتاب الله تعالى، و التنبيه على تجويد لفظه و التحفظ به عند تلاوته. و لقد تصوّر في نفسي تأليف هذا الكتاب و ترتيبه من سنة تسعين و ثلاثمائة و أخذت نفسي بتعليق ما يخطر ببالي منه في ذلك الوقت، ثم تركته إذ لم أجد معيناً فيه من مؤلف سبقني بمثله قبلي، ثم قرى الله النية و حدّد البصيرة في إتمامه بعد نحو من ثلاثين سنة، فسهّل الله تعالى أمره و يسّر جمعه، و أعان على تأليفه.^۱

در مقدمه کتاب *التحديد* دانی نیز همان نتیجه‌ای که از قول قبلی مکی؛ یعنی نبود کتابهای تجوید در آن زمان، حاصل شد، برداشت می‌شود.... اگر بتوانیم بر اساس متنی که قبلاً نقل کردیم، بگوییم که مکی، کتاب *الرعاية* را به سال ۴۲۰ هجری تحریر کرده، ولی به طور قطع نمی‌توان گفت که دانی کتاب *التحديد* را در چه سالی نگاشته است؛ همان‌طور که نمی‌دانیم آن را قبل از کتاب *الرعاية* نوشته یا بعد از آن.^۲

اما هرچه هست، پیدایش علم تجوید را باید با ظهور قصیده ابو مزاحم خاقانی مرتبط دانست و اینکه نخستین نگارشهای این علم، با کتاب *التنبيه على اللحن الجلی و اللحن الخفی* سعیدی و *الرعاية* مکی و *التحديد* دانی آغاز شد و آنگاه تألیفات، به طور پیوسته تا عصر کنونی ادامه یافت.

ارتباط منشأ علم تجوید با تألیفات یادشده، بدین معنی است که علم تجوید به شکل متمایز و مستقل [از دیگر علوم] نسبت به ظهور بسیاری از علوم قرآنی و علوم عربیت، با تأخیری افزون بر دو قرن پس از آنها به وجود آمده است و نیز اینکه کوشش علمای عربیت از نحویان، لغویان و علمای قرائات، متوجه همان وظیفه‌ای بوده که علم تجوید، پس از ظهور [مستقل] عهده‌دار آن شد. یعنی تعلیم اصول گفتار صحیح برای ناطقان عربی و دور داشتن آنها از انحراف در تولید آوای عربی.

تلاش و کوشش لغویان و نحویان در بررسی و تحقیق اصوات و آوای عربی، تا اواخر قرن چهارم هجری در آثار این افراد خلاصه شده است: خلیل بن احمد (متوفی ۱۷۰ ه.ق) در مقدمه کتاب *العین* درباره مخارج حروف و صفات آن؛^۳ سیبویه (ابو بشر

۲. ر.ک: *علم التجويد*، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۱. *الرعاية*، ص ۴۲.

۳. *العین*، ج ۱، ص ۵۲-۶۷.

۲. ر.ک: *علم التجويد*، ص ۳۸۴-۳۸۹.

۴. همان، ص ۳.

۱. کتاب *التنبيه*، ص ۴۵، ظ ۴۷.

۳. ر.ک: *الفهرست*، ص ۲۷-۴۲.

عمرو بن عثمان، متوفی ۱۸۰ ه.ق) در *الكتاب*، به ویژه در باب ادغام؛^۱ میرد (ابوعباس محمد بن یزید، متوفی ۲۸۵ ه.ق) در کتاب *المقتضب* در ابواب ادغام؛^۲ ابن درید (ابوبکر محمد بن حسن متوفی ۳۲۱ ه.ق) در *مقدمة جمهرة اللغة*؛^۳ زجاجی (ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق، متوفی ۳۳۷ ه.ق) در آخر کتاب *الجمل*، درباره ادغام؛^۴ ازهری (ابومنصور محمد بن احمد، متوفی ۳۷۰ ه.ق) در *مقدمة تهذیب اللغة*؛^۵ و ابن جنی (ابوفتح عثمان، متوفی ۳۹۲ ه.ق) در *سنة صناعة الاعراب*؛^۶ بعلاوة آنچه به طور پراکنده در برخی کتابها در این دوره آمده است.^۷

اما از کتب قدیمی قرائت که به قرن دوم و سوم هجری برمی گردد، چیز قابل ذکری به ما نرسیده است.^۸ کهن ترین کتابی که از قرائت به ما رسیده، کتاب *السبعة فی القراءات*، اثر ابوبکر، احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد بغدادی (متوفی ۳۲۴ ه.ق) است که دکتر شوقی ضیف آن را تحقیق و تصحیح کرده است. در این کتاب، ابواب مستقلی که موضوع اصوات عربی را مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد، بلکه نکات آوایی در اثنای کتاب، به طور پراکنده آمده است.

دانشمندان تجوید، از تألیفات نحویان، لغویان و علمای قرائت به استخراج نکات آوایی [تجویدی] پرداختند و از آنها علم جدیدی پی ریزی کرده، نام تجوید را برای آن برگزیدند و تحقیقات آوایی خود را با استناد به همان دستمایه، ادامه دادند و ماحصل تلاشهای علمی خود را بدان افزودند تا به آنجا که علم تجوید به دلیل پیشرفت در تحقیقات آواشناختی، منزلتی رفیع یافت.

به رغم استناد دانشمندان تجوید بر جهود علمای زبان شناس عربی و علمای قرائت، کاری که آنها ارائه دادند، متمایز بود. به نحوی که نمی توان آن را جزئی از تلاش آنها [زبان شناسان] قلمداد کرد. بلکه تلاش آنها مبدل به یک کار بزرگ علمی در

زمینه آواشناسی گردید. دانشمندان زبان شناس، موضوع اصوات را در چارچوب علم صرف، مورد بررسی قرار دادند، ولی علمای تجوید، فراتر از آنها بدین موضوع پرداختند و اصوات زبان را با نگاهی جامع تر مورد بررسی قرار دادند.

علمای قرائت، کارشان روایت نص قرآن کریم و ضبط حروف آن بر اساس نقلی طبقات علمای قرائت تا صحابه بود. کتابهایی را که قراء در وصف قرائت قرآنی تألیف کرده اند، نمی توان سرآغاز انجام تألیفات تجویدی قلمداد کرد؛ چرا که علم قرائت و علم تجوید، گرچه مرتبط با الفاظ قرآن است، اما در موضوع و روش، با هم تفاوت دارد. از حیث موضوع، علم تجوید به آن اندازه که به «تحقیق» لفظ و «نیکو ادا کردن» آن که در بین اکثر قراء، اختلافی در آن نیست، توجه دارد، به اختلاف راویان نمی پردازد، اما از حیث منهج و روش، باید گفت که کتابهای قرائت، روایی است، ولی کتب تجوید، کتبی درایی بوده، مبتنی بر توانایی دانشمند در تحلیل و توصیف اصوات زبان است.

این موضوع از برخی متونی که در کتاب *الرعاية* مکی آمده، تبیین شده است. از آن جمله در مقدمه کتاب آورده است:

و لست أذكر فی هذا الكتاب إلا ما لا اختلاف فیهِ بین أكثر القراء، فیجب علی کل من قرأ بأی حرف كان من السبعة أن يأخذ نفسه بتحقیق اللفظ و تجویده و إعطاء حقه علی ما نذکره مع کل حرف من هذا الكتاب.^۱

در جای دیگر در مبحث مربوط به احکام تجوید همزه آورده است:

و قد تقدم ذکر أصول القراء و اختلافهم فی الهمز و تلبینه و حذفه و بدله و تحقیقه و غیر ذلك من أحكامه فی غیر هذا الكتاب، فلا حاجة بنا إلی ذکر ذلك، و كذلك ما شابهه، فلیس هذا الكتاب اختلاف، و إنما هو کتاب تجوید الألفاظ و وقوف علی حقائق الكلام و إعطاء اللفظ حقه و معرفة أحكام الحروف التي ینشأ الكلام منها، مما لا اختلاف فی أكثره.^۲

۱. *الكتاب*، ج ۴، ص ۴۳۱-۴۸۵ و...

۲. *المقتضب*، ج ۱، ص ۱۹۲-۲۳۶.

۳. *جمهرة اللغة*، ج ۱، ص ۸-۴.

۴. *الجمل*، ص ۳۷۵-۳۸۲.

۵. *تهذیب اللغة*، ج ۱، ص ۴۱-۵۲.

۶. *سنة صناعة الاعراب*، ج ۱، ص ۱-۷۵.

۷. ابوبکر زبیدی، *مثل الواضح فی علم العربية*، ص ۲۸۱-۲۸۳.

۸. برای آگاهی از اسامی این کتابها ر.ک: عبدالهادی فضلی، *القراءات القرآنية*، ص ۲۷-۳۲.

۱. *الرعاية*، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۱۲۸.



محمد مرعشی (ملقب به ساجقلی زاده، متوفی ۱۱۵۰ ه.ق) همه این مبحث را تلخیص کرده، گفته است:

اگر گفته شود فرق بین علم تجوید و قرائت چیست؟ خواهیم گفت: علم قرائت، علمی است که در آن، اختلاف ائمه شهرها در نظم قرآن - در ذات حروف یا صفات آنها - شناخته می‌شود. اگر در این علم، درباره ماهیت صفات حروف بحثی به میان آمد، در حقیقت، تتمیم مبحث است؛ چرا که مقصود در این علم، بیان این مطلب نیست. اما مقصود علم تجوید، شناخت ویژگیهای ماهوی صفات حروف است و چنانچه از اختلاف ائمه [قرائت] چیزی در آن آمده، در حقیقت، تتمیم بحث است و این مطلب در کتاب *الرعاية* نیز آمده است.^۱

مرعشی همچنین در کتاب *ترتیب العلوم* درباره این موضوع می‌نویسد:

بدان که علم قرائت با تجوید، متفاوت است؛ چه مقصود از علم تجوید، شناخت حقایق صفات حروف، بدون در نظر گرفتن اختلاف در آن است. برای مثال در علم تجوید گفته می‌شود: حقیقتِ تفخیم چنین است و حقیقتِ ترقیق، چنان، و در علم قرائت گفته می‌شود: فلان کس آن حرف را تفخیم کرده و دیگری آن را ترقیق کرده. در این صورت، این گفته که علم قرائت متضمن مباحث مربوط به صفات حروف؛ یعنی ادغام، اظهار، مدّ، قصر، تفخیم و ترقیق است، بی‌اساس تلقی می‌شود؛ چرا که اینها همه مباحث علم تجوید است.^۲

تأخیر در نگارش تألیفات در علم تجوید، بدین معنی نیست که قرآء، قبل از آن، قرآن را خارج از اصول تجویدی تلاوت می‌کردند و علمای تجوید، این اصول را بدعت نهاده و خلق کردند، بلکه واقعیت این است که قرآء قرآن از عصر صحابه تا عصر ظهور مؤلفات تجویدی، بسیار به تجوید الفاظ و اعطای حق حروف توجه می‌کردند و در این کار، بر روایات مؤکد و اصول ملتزم اعراب در تولید حروف، استناد می‌کردند. اصول و قواعد علم تجوید در کلام عربی، قبلاً موجود بوده و قرآء در قرائت

۱. *جهد المقل*، ص ۲ ظ.

۲. *ترتیب العلوم*، ص ۶۴-۶۵، چاپ مرکز احیاء التراث العلمی، دانشگاه بغداد، ۱۴۰۴ ه. / ۱۹۸۴ م.

و اقراء، بر آن تکیه داشته‌اند؛ اگرچه تا آن زمان تدوین نیافته بود.

این موضوع مانند وضعیت قواعد صرف و نحو است که علمای عربیت، این قواعد را در زمانی متأخر، استنباط و استخراج کردند؛ پس موضوع علم تجوید که نظام آوایی زبان را مورد بررسی قرار می‌دهد، تحلیل و توصیف آن نظام و استخراج پدیده‌های آوایی و وضع قواعدی است که فراگیرنده را به فراگیری و اتقان در آن به هنگام به کارگیری زبان، یاری می‌دهد. علمای تجوید در این عرصه، به شیوه علمای گذشته عربیت عمل کردند.

نحوه قرائت قرآن در مرحله پیش از پیدایش و نگارش کتب تجوید، از گفته مرعشی روشن می‌شود. وی می‌نویسد:

تجوید قرآن را دانش آموز از طریق مشافهه با استاد تجوید فرامی‌گیرد، بدون اینکه شناختی به مسائل این علم داشته باشد. مشافهه (دهان به دهان) عمدتاً ملاک فراگیری است، ولی با وجود علم تجوید، فراگیری با مشافهه آسان شده و مهارت، افزایش می‌یابد و فراگیرنده را از در افتادن در شک و تحریف، محفوظ می‌دارد.^۱

بدین ترتیب، مسلمانان، نسل به نسل، تجوید قرآن را از همان صحابه تا پیدایش مؤلفات تجویدی، به روش مشافهه رعایت می‌کردند و مشافهه و فراگیری از استاد زبردست، اساس و پایه قرائت قرآن و اتقان حروف و الفاظ آن بوده است.

انگیزه دانشمندان تجوید در بررسیهای آواشناختی

رویکرد دانشمندان قرائت قرآن به تحقیق در آوای زبانی و قاعده‌مند شدن این تحقیقات در علمی مستقل به نام تجوید، قطعاً مسبوق به اندیشه و انگیزه معینی بوده است. برای هموارسازی تبیین این موضوع، به تحقیق در انگیزه‌های آواشناختی علمای عربیت که ۱/۵ قرن پیش از علمای تجوید به این موضوع توجه داشتند،

۱. *جهد المقل*، ص ۲ ظ.

می‌پردازیم تا روشن کنیم که آیا دیدگاه علمای تجوید در این موضوع، ادامه همان دیدگاه علمای عربیت بوده یا اینکه در این عرصه، اندیشه و تفکر ویژه‌ای بوده که در تحقیقات خود به آن استناد و تکیه کرده‌اند.

علمای عربیت یا همان نحویان و لغویان، در بررسی آوای عربی، بر دانشمندان تجوید، پیشقدم بوده، تحقیقات آنها متلائم و متناسب با نیاز موضوعاتی که بدان می‌پرداختند، بوده است. مثلاً کسی که مقدمه معجم العین خلیل بن احمد را که لغویان در درستی انتساب به این بخش به خلیل اختلاف ندارند و ازهری نیز به آن تصریح کرده است^۱، بخواند، ملاحظه می‌کند که بررسیهای آوایی خلیل، مربوط به همان معجم و ترتیب آن و واژگان و ساختار و ابنیه و واژگان می‌شود و توجه وی به ترتیب حروف در بخش آغازین این معجم و ارائه روشی برای آزمایش مخارج حروف، در حقیقت، توضیح و تبیین الگویی بوده که در آن کتاب به کار بسته است.^۲ همچنین مباحث مربوط به حروف ذلقیه، مربوط به ساختار کلمات رباعی و خماسی بوده است.^۳ نیز تقسیم‌بندی حروف به صحاح و معتل، مربوط به دسته‌بندی کلمات در بابهای معجم بود؛ به طوری که وی صحیح را بر معتل مقدم داشت.^۴

در مجموع، بررسیهای آوایی خلیل، مربوط به روش به کار رفته در تدوین العین؛ یعنی روش آوایی محض بوده است، اما بررسیهای آوایی سیبویه در الکتاب، به موضوع ادغام ارتباط داشته است. وی پس از ذکر تعداد حروف عربی و تبیین مخارج و صفات آنها آورده است:

توصیف حروف معجم به این صفات، بدین‌روی بود که مواردی که در آنها ادغام، پسند و جایز است و مواردی که در آنها ادغام جایز نیست، شناسایی شوند...^۵

مبرّد و ابن‌یعیس نیز همین گفته سیبویه را بعداً در جایی که آوای عربی را بررسی

می‌کردند، تکرار کرده‌اند.^۱ ابن جنّی در مقدمه کتابش، سر صناعة الاعراب آورده است:

هم‌اکنون کیفیت و احوال این حروف را از حیث مخارج، مدارج و گونه‌های آن ذکر می‌کنم و به بیان حروف مجهور، مهموس، دارای شدت و رخوت خواهم پرداخت... سپس به طور جداگانه برای هر حرف، بابی را مختص کیفیات تولید آن در کلام قرار می‌دهم و آن را از جهت اصلی بودن، زائد بودن، صحیح بودن یا معتل بودن، انقلاب آن در حرف دیگر یا انقلاب غیر آن در آن حرف، بررسی خواهم کرد.^۲

آنچه ابن جنّی در این ابواب اختصاصی آورده، چندین برابر مباحث آوایی ای است که در مقدمه کتاب به بیان آن پرداخته است.

پس بررسی آوایی علمای عربیت، با اغراض و اهداف مشخص و با موضوعاتی که به آنها می‌پرداختند، ارتباط داشته است، اما به هر روی، این بررسیها را نمی‌توان به عنوان دیدگاهی فراگیر که هدفش تبیین دستگاه آوایی زبان عربی و دیگر پدیده‌های آوایی در کلام گفتاری باشد، تلقی کرد. این سخن، از باب نقد و یا طعن بر کوشش علمای عربیت نیست، بلکه از باب بازگویی حقایق در این عرصه است تا رویکرد علمای تجوید در مسائل آواشناختی در مقام مقایسه با رویکرد علمای عربیت تبیین گردد.

گرایش و رویکرد تازه‌ای که در دیدگاه پاره‌ای از نحویان متأخر به چشم می‌آید، این است که در بررسیهای آوایی خود، تعلیم تولید صحیح آوای عربی را به گویندگان غیرعرب، مورد ملاحظه قرار داده‌اند که این رویکرد آموزشی محض، بی‌تأثیر از کوشش علمای تجوید نبوده است. به نظر می‌رسد که ابوحنان اندلسی (اثیرالدین محمد بن یوسف، متوفی ۷۴۵ ه.ق) نخستین کسی بوده است که به این دیدگاه جدید که در حقیقت به منزله غایت و هدف نحویان از تحقیقات آواشناختی به حساب می‌آید، توجه و نظر داشته است. گرچه به طور مستقیم بر کلام ابوحنان در این باره آگاهی نیافتیم، اما در خلال آرای منقول وی از طرف شاگردانش، می‌توان به این نکته رسید. مقدسی (علی بن محمد بن خلیل، معروف به ابن غانم، متوفی ۱۰۰۴ ه.ق)

۱. تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۴۱.

۲. العین، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۵. الکتاب، ج ۴، ص ۴۳۶.

۱. ر.ک: المقتضب، ج ۱، ص ۱۹۶؛ شرح المفصل، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ زجاجی، الجمل، ص ۳۷۵.

۲. سر صناعة الاعراب، ج ۱، ص ۳-۴.

در کتابش، بغية المرتاد لتصحيح الضاد چنین نوشته است:

استاد ابوحيان در شرح التسهيل آورده است: نحويان، صفات حروف را به دو هدف آورده‌اند: یکی به جهت ادغام و هدف ديگر که مهم تر و مقدم بر اولی است، تبیین حروف عربی [از لحاظ مخرج و صفات] است تا غيرعرب، مانند متکلمان عرب تکلم کنند و این موضوع مثل بیان رفع فاعل و نصب مفعول است. یعنی همان‌گونه که مثلاً نصب فاعل و رفع مفعول [در زبان عربی]، لحن و خطا تلقی می‌شود، در تولید حروف عربی نیز رعایت نکردن صحیح آنها، لحن و اشتباه به حساب می‌آید.^۱

کلام ابوحيان قبلاً توسط شاگردش حسن بن قاسم مرادی (متوفی ۷۴۹ ه.ق) در کتابش شرح التسهيل نقل شده است^۲، اما اسمی از او نیاورده و سیوطی نیز در مجمع الهوامع همین کلام را بدون ارجاع آورده است.^۳

در اینجا باید به این نکته اشاره شود که ابوحيان اندلسی، فقط یک نحوي بزرگ نبود، بلکه او از علمای طراز اول در قرائات و تجويد بود. ابن جزری در کتاب النشر، او را به «شيخ التجويد»^۴ و «استاذ العربية والقراءات»^۵ لقب داده است....

اما تحقیقات آوایی دانشمندان تجويد، اساساً متوجه بررسی پدیده‌ای بوده است که آن را «لحن خفی» نامیده‌اند. آنها لحن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: «لحن جلی»؛ یعنی اشتباه و خطای در حرکات، که در حوزه نحویان و صرفیان رخ می‌دهد و ديگر، «لحن خفی» که شامل خطا و خلل در آوای زبانی در اثر ادا نکردن حقوق حروف، از جهت مخرج و صفات و احکام ناشی شده از ترکیب حروف در کلام گفتاری می‌شود و این مربوط به حوزه عمل دانشمندان تجويد است که از دیدگاه آنان مستلزم بررسی و تحقیق در سه عنصر اساسی «مخارج»، «صفات» و «احکام» حروف است.

ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴ ه.ق) را باید سردمدار تقسیم‌بندی لحن به جلی و خفی دانست. دانی می‌گوید:

۱. بغية المرتاد لتصحيح الضاد، ص ۶۰، ۶۶.

۲. المرادی، شرح التسهيل، ص ۳۰۴.

۳. مجمع الهوامع، ج ۶، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۴. النشر، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

حدّثنی الحسين بن شاکر المسمار، قال: حدّثنا أحمد بن نصر، قال: سمعت ابن مجاهد يقول: اللحن في القرآن لحنان: جلی و خفی، فالجلی لحن الإعراب، و الخفی ترك إعطاء الحرف حقه من تجويد لفظه.

و در برخی منابع آمده است: «ترك إعطاء الحروف حقها من تجويد لفظها...»^۱ ابو مزاحم خاقانی (متوفی ۳۲۵ ه.ق) معاصر ابن مجاهد، در قصیده [رأیه] اش به لحن، چنین اشاره کرده است:^۲

فأول علم الذکر إتقان حِفْظِهِ و معرفةً باللحن فيه إذا يجری
فکن عارفاً باللحن كيما تزيهه فما للذی لا يعرف اللحن من عذر
ابوالحسن سعیدی (متوفی حدود ۴۱۰ ه.ق) نیز به تقسیم‌بندی لحن اشاره کرده است؛ همچنان که کتابش را التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی نامیده است. وی در مقدمه کتاب آورده است:

ينبغي لقارئ كتاب الله عزوجل بعد معرفته باللحن الجلي أن يعرف اللحن الخفي
لات اللحن لحنان لحن جلي و لحن خفي....

دانی (متوفی ۴۴۴ ه.ق) از موضوع لحن خفی در دو کتابش: التحدید فی الاتقان و التجويد و شرح قصیده ابی مزاحم الخاقانی یاد کرده است.^۳ چنان که اشاره شد، دانی، روایت تقسیم‌بندی لحن توسط ابن مجاهد به جلی و خفی را نقل کرده بود، اما اگر عدم وقوف و تأمل دانی بر این موضوع در کتابش ملاحظه می‌شود، در عوض، عبدالوهاب قرطبی (متوفی ۴۶۲ ه.ق) این موضوع را مبنای کتابش الموضح فی التجويد قرار داده است. مؤلف در کتاب، به انگیزه تألیف اشاره کرده، می‌گوید:

و چون در قرائت قاریان مبتدی امروزی، اصلاح حروف از شائبه‌های لحن خفی به

۱. التحدید، ص ۲۲؛ ر.ک: دانی، شرح قصیده ابی مزاحم، ص ۱۳۵؛ احمد بن ابن عمر، الايضاح، ص ۶۸؛ مرادی، المفید، ص ۱۰۱؛ همو، شرح الواضحة، ص ۳۱.

۲. ر.ک: علم التجويد، ص ۳۵۱.

۳. التحدید، ص ۲۲؛ شرح قصیده ابی مزاحم، ص ۱۳۶.



غفلت وانهاده شد و نسبت به پاکسازی حروف از ناخالصی و تحریف، توجه و عنایتی نشد... به جهت کثرت نیاز به بررسی این موضوع، بر آن شدم که مقالی مختصر و مفید ارائه دهم...^۱

عبدالوهاب قرطبی در آغاز فصل پنجم می‌نویسد:

روشن کردیم که لحن خفی، خللی است که در الفاظ روی می‌دهد و چون این مطلب را تبیین کردیم، توضیح و بیان ترکیبات واژگان و تقسیم‌بندی و حصر آنها ضروری خواهد بود. تا در پی آن، خللهای وارد بر الفاظ بر اساس آن تقسیم‌بندی، منقسم گردد...^۲

کتاب **الموضح** شایسته توجه و تأمل بیشتری است؛ چرا که این اثر در بسیاری از جوانب آواشناختی، از دیگر آثار، متمایز است. چنان که ملاحظه شد، عبدالوهاب قرطبی بیش از علمای دیگر تجوید، به نظریه لحن خفی و بیان آن توجه داشته و در ترسیم روش و ساختار کتابش، بر آن تکیه کرده است؛ به گونه‌ای که دانشمندان تجوید پس از وی، تا دوران متأخر، از این منظر به دانش تجوید پرداختند.

در ادامه، شواهدی را که بیانگر استناد عالمان تجوید - در پژوهشهای آواشناختی - بر این دیدگاه باشد، ذکر می‌کنم؛ با این توضیح که در این بین، بسیاری از تألیفات تجویدی، از اشاره و توجه به این نظریه خالی مانده‌اند:

۱. احمد بن ابی عمر (متوفی پس از ۵۰۰ ه.ق) در کتابش **الایضاح فی القراءات العشر و اختیار ابی عبید و ابی حاتم** باب ۲۶-۲۹ را به تجوید اختصاص داده است که در آنها موضوع لحن، بخش چشمگیری را شامل شده است. وی در آغاز باب ویژه لحن خفی آورده است:

بدان که لحن خفی را جز قراء زبردست و ماهر و محققان در علوم قرآن، نمی‌شناسند. از ابوبکر، احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد -رحمة الله علیه- روایت شده که او گفته است: «لحن در قرآن بر دو نوع جلی و خفی است. لحن جلی، همان لحن در اعراب و لحن خفی، ترک اعطای حق حروف؛ یعنی رعایت نکردن تجوید الفاظ

است»...^۱

۲. ابوالعلاء همدانی عطار (متوفی ۵۶۹ ه.ق) از موضوع لحن در باب هفتم **التمهید** که ویژه بیان موضوع اعراب است، سخن رانده و لحن خفی را دو نوع دانسته است...
۳. حسن بن قاسم مرادی (متوفی ۷۴۹ ه.ق) نیز از موضوع لحن و تقسیم آن به جلی و خفی، در دو کتابش **المفید فی شرح عمدة المجید و شرح الواضحة** یاد کرده است.
۴. ابن جزری (متوفی ۸۳۳ ه.ق) باب چهارم کتاب **التمهید فی علم التجوید** را در بیان معنای لحن و اقسام آن و تحریر بر اجتناب از لحن اختصاص داده و گفتار عبدالوهاب قرطبی درباره لحن را از مقدمه کتاب **الموضح فی التجوید** تلخیص کرده است.
۵. محمد مرعشی (متوفی ۱۱۵۰ ه.ق) نیز در کتابش **جهد المقل** از موضوع لحن در فصل دوم سخن رانده و دو قسم لحن جلی و خفی را به زیبایی تحریر کرده است. وی در پایان فصل، به طور خلاصه، بررسی و تحقیق در پدیده‌های دو نوع لحن را وظیفه تعدادی از علوم عربیت دانسته و چنین گفته است:

بخشی از لحن را به وسیله علم تجوید می‌توان شناخت. این لحن، در مبنی و صفات رخ می‌دهد. بخشی از لحن که شامل خطای در حرکات اول و حرکات وسط کلمات و سکنتات آنها می‌شود، به وسیله علم لغت شناخته می‌شود. بخشی از لحن که شامل خطای در حرکات آخر کلمات و سکنتات آنها می‌شود، به وسیله علم نحو شناخته می‌شود و بخشی از آن که شامل خطای در اعلال (مثل قلب، حذف و نقل) می‌شود، به واسطه علم صرف شناخته می‌شود.^۲

منظور مرعشی از «مبنی»، حروف است... وی می‌خواسته بگوید که موضوع علم تجوید، بررسی آنچه مربوط به آواهای زبان عربی و انحراف در نطق و تولید آواها در کلام پیوسته است، می‌باشد.

۶. حسن بن اسماعیل در کزلی موضوع لحن را در خاتمه کتابش، **خلاصة المعجالة فی بیان مراد الرسالة** که به سال ۱۲۶۶ ه.ق از تألیف آن فارغ شده، بررسی کرده است. او

۱. الايضاح، ص ۶۸ عظ.

۲. جهد المقل، ص ۳، ۳ عظ.

آخرین کسی است که به تحقیق در این موضوع پرداخته و کتابش آخرین کتاب تجویدی است که ما بدان دست یافتیم...^۱

روش دانشمندان تجوید در تحقیقات آوایی

شیوه و روش بررسیهای آواشناختی دانشمندان تجوید، با شمول و جامعیتی که تمامی مباحث مربوط به آواشناسی گفتاری را دربرمی‌گرفته، متمایز بوده است. همچنین روش آنها روش آوایی صرف بوده و بررسیهای آوایی آنها با موضوعات دیگر خلط نشده است.

دانشمندان تجوید و روش جامع

شمولیت مباحث آوایی دانشمندان تجوید، به شکلی واضح در گفته حسن بن قاسم مرادی (متوفی ۷۴۹ ه.ق) در دو کتابش *شرح عمدة المجید و شرح الواضحة فی تجوید الفاتحة* مشاهده می‌شود. او روش دانشمندان تجوید در این زمینه را خلاصه کرده و آن را چنین توضیح داده است:

تجوید قرائت، شامل چهار چیز است: نخست: شناخت مخارج حروف؛ دوم: شناخت صفات حروف؛ سوم: شناخت احکام منشعب از ترکیب حروف؛ چهارم: تمرین و تکرار زبان نسبت به امور یادشده. تلقی و تحصیل همه اینها از طریق مجودین حاذق به دست آید و چنانچه صدای خوش و خوش ترکیبی فک و تیزبانی و صحت دندانها به اینها افزون شود، حد کمال [قرائت] خواهد بود.^۲

در متن یادشده، علاوه بر امور چهارگانه‌ای که به آن اشاره شد، دو مطلب مهم دیگر درباره یادگیری آواها و سلامت گفتار، نهفته است: «فراگیری از مربی متقن» و

«خالی بودن از عیوب کلام با صحت اندامهای گفتار».

مرادی، نه نخستین کسی بوده که به ارائه چارچوب کلی تحقیقات آوایی دانشمندان تجوید پرداخته است و نه آخرین آنها، اما او نخستین شخصی است که به طور واضح، این چارچوب را ترسیم کرده است. دانی (متوفی ۴۴۴ ه.ق) از دو امر نخست یاد کرده و نوشته است:

بدانید که محور و قطب تجوید و ملاک تحقیق، شناخت مخارج حروف و صفات آن است که ممیز حروف مشترک‌المخرج از یکدیگر است....

ابوالفضل، عبدالرحمن بن احمد رازی (متوفی ۴۵۴ ه.ق) از امر سوم چنین یاد کرده است:

بایسته است که قاری قرآن نسبت به اموری که برخی حروف در برخی دیگر - به سبب مجاورت یا تداخل مخارج - ایجاد می‌کند، مطلع باشد....^۱

ابن جزری نیز از تمامی این امور چهارگانه یاد کرده است [....].^۲ درباره امر چهارم، یعنی (تکرار و تمرین زبان در تلفظ آواها)، علمای تجوید توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. آنها همواره بر فراگیری به روش مشافهه و تمرین و تدریب زبان بر ادای حروف و رعایت حقوق حروف و صفات آنها و احکام ناشی شده از ترکیب حروف، تأکید داشته‌اند... دانی، پس از تعریف تجوید می‌گوید: «بین رعایت تجوید و عدم رعایت آن، جز تمرین حروف قرآنی به وسیله فک، فاصله‌ای نیست».^۳ ابن جزری همین مفهوم را برگرفته و در مقدمه، این‌گونه آورده است:^۴

و لیس بینه و بین ترکه
إلا ریاضة امرئ بفکّه
ابوبکر احمد - فرزند ابن جزری - در شرح این بیت آورده است:

۱. به نقل از احمد بن ابی عمر در *الایضاح*، ۶۸؛ نیز ر.ک: ۶۷ ظ.

۲. *النشر*، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۳. *التحدید*، ص ۲و.

۴. ابن جزری، *متن الجزریة*، ص ۱۷.

۱. *خلاصة العجالة*، ص ۱۹۵-۲۰۸ ظ. ۲. *شرح الواضحة*، ص ۳۰.

یعنی بین تجوید و ترک آن، جز ریاضت شخص، فرق نیست؛ یعنی مداومت او بر قرائت، تکرار و شنیدن از دهان اساتید و عدم اکتفا بر نقل. و «بفکّه» - در بیت - یعنی با دهانش.^۱

دانی نیز همین مفهوم را تکرار کرده است.^۲ مکی بن ابی طالب (متوفی ۴۳۷ ه.ق) درباره نیاز یادگیرنده به فراگیری از استاد متقن و نیاز استاد به اتقان تجوید حروف با تکیه بر اصول نهادین دانشمندان تجوید در کتابهایشان، توضیح داده است [...].^۳

ابن جزری تمرین و ریاضت زبان را بهترین راه برای تحصیل تجوید دانسته است:

ولا أعلم سبباً لبلوغ نهاية الإتقان و التجوید و وصول غاية التصحیح و التسدید مثل ریاضة الألسن و التکرار علی اللفظ المتلقى من فم المحسن....^۴

دانشمندان تجوید و روش آوایی محض

دانشمندان تجوید، غالباً از متخصصان در علم قرائت و از علمای علوم قرآنی بوده‌اند. نیز بیشترین آنها از لغویان و نحویان و یا آشنایان با میراث زبانی بوده‌اند. در این صورت، آیا آنها توانستند حدود مشخص و واضحی را برای علم تجوید ترسیم کنند؛ به نحوی که از دیگر علومی که به آن می‌پرداختند متمایز باشد؟ به ویژه اینکه پاره‌ای از این علوم، در برخی وجوه، ارتباط تنگاتنگی با علم تجوید دارد؛ مثل علم قرائت، وقف و ابتدا، رسم الخط مصحف و علم صرف.

پاسخ به این سؤال، برای ما روشن خواهد کرد که آیا روش دانشمندان تجوید، روش آوایی محض بوده یا خیر؟ نخستین مطلب بارزی که در پاسخ به این سؤال رخ می‌نماید، این است که دانشمندان تجوید برای مباحث و تحقیقات آوایی خود، کتابهایی مستقل آماده ساختند که با عنوان کتب تجوید شناخته می‌شود... دانشمندان

۱. الحواشی المفهومة، ص ۳۱؛ عبدالدائم الازهری، الطرازات المعلمه، ص ۲۵؛ علی قاری، المنح الفکرية، ص ۲۱.

۲. التحدید، ص ۱۶، ۴۱ ظ.

۳. الرعاية، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۴. النشر، ج ۱، ص ۲۱۳.

تجوید به این وسیله توانستند مباحث آواشناختی پراکنده در کتب نحو و صرف و قرائت را جدا ساخته، آنها را در کتبی مستقل جمع‌آوری کنند. اما مطلب مهم دیگر در این زمینه این است که دانشمندان تجوید، تحقیقات آوایی خود را با اسم جدیدی نام‌گذاری کردند و آنها را با عناوینی چون علم نحو، صرف یا علم قرائت نخواندند، بلکه برای آن مباحث، به ابتکار خود، نام جدید «علم تجوید» را به کار بستند؛ به نحوی که در همان آغاز پیدایش این علم، این نام، کاملاً جا افتاد.

چنان‌که اشاره شد، آغاز قرن چهارم هجری، شاهد اصطلاح تجوید در میدان مباحث آواشناختی مربوط به قرائت قرآن بوده است و در قرن پنجم هجری بود که این نام به مجموعه مباحث آوایی اطلاق شد و طولی نکشید که این تسمیه، استقراری تام یافت.... به دنبال نامگذاری مباحث آوایی دانشمندان تجوید به «علم تجوید» و قرار گرفتن این مباحث در کتب علم تجوید، اکنون باید در انتظار موضوعاتی که دانشمندان تجوید در آثارشان به آنها پرداختند، باشیم و ببینیم آیا اینها مباحث آوایی صرف است یا با برخی علوم دیگر ممزوج گردیده است؟

شکی نیست که تتبع در تمامی این کتابها و اثبات موضوعات آن و جداسازی آنچه داخل و خارج از علم تجوید قرار می‌گیرد، کار عظیمی در این مجال است و این، نه به جهت سختی و دشواری آن است، بلکه این کار موجب زیاد شدن حجم مباحث در این بخش خواهد شد. به همین دلیل، سعی می‌شود این موضوع را با نگاهی کلی‌تر و با تکیه بر پیوند آثار تجویدی با برخی علوم دیگر، بررسی کنیم.

[پیوند تجوید با علم قرائت]

نخستین علم مرتبط با تجوید، علم قرائت است که هر دو به نطق و ادای واژگان قرآن کریم اهتمام دارند، اما هر یک به بخشی از جوانب تولید، توجه دارد. دانشمندان تجوید به طور واضح، این دو علم را از جهت روش و موضوع، تفکیک کرده‌اند. از جهت روش، آنها کتب قرائت را روایی و کتب تجوید را درایی و مبتنی بر مشافهه و تمرین زبان قلمداد کرده‌اند و از جهت موضوع، در کتابهای قرائت، وجوه قرائت در

نطق و ادای کلمات قرآن بیان می‌شود، حال آنکه در کتب تجوید، به کیفیت ادای الفاظ؛ همچون بیان حروف از مخارج و اعطای حق حروف و صفات آنها توجه می‌شود و در بیشتر مباحث تجویدی، بین قراء اختلافی نیست.^۱

دانشمندان تجوید، تفاوت این دو علم را در اثنای تحقیقات خود، به وضوح تبیین کرده‌اند؛ مثلاً در موضوع ادغام، بحث درباره این پدیده و تفسیر آن از ناحیه آوایی و انواع آن، همه به علم تجوید مربوط است، اما اختلاف قراء در ادغام برخی حروف، در علم قرائات است. برای مثال، سمرقندی (متوفی ۷۸۰ ه.ق) در این زمینه می‌گوید:

در [ادغام] لام هل و بل در هشت حرف [قراء] اختلاف کرده‌اند که بیان آن در کتب قرائات موجود است.

در موضعی دیگر می‌گوید: «و تحقیق این موضوع در کتب قرائات آمده است».^۲ ابوالفتوح و فائی (متوفی ۱۰۲۰ ه.ق) در شرح خود بر مقدمه جزریه آورده است:

شاعر رحمه الله برای ادغام کبیر، در مثل «الرحیم مالک» (فاتحه / ۳-۴) و «الکتاب بالحق» (بقره / ۱۷۶) مثالی ذکر نکرده؛ چرا که جایگاه آن در کتب قرائات است...^۳

علمای قرائت نیز محدوده موضوعات دو علم را به خوبی دریافته بودند؛ چنان که ملاحظه می‌شود، شارحان قصیده شاطبیه، همواره تأکید داشته‌اند که باب «مخارج الحروف و صفاتها» که شاطبی، قصیده «حرز الامانی» را با آن به پایان می‌برد، جزو موضوعات قرائات به حساب نمی‌آید...^۴

[پیوند تجوید با علم صرف]

پیوند علم تجوید با علم صرف، به طور خاص در موضوعات مشخصی همچون

حروف عله، بدل، قلب، زیادت و... بروز پیدا می‌کند. دانشمندان تجوید تصریح داشته‌اند که استقصای این مباحث، بر عهده علم تجوید نبوده است، بلکه باید در کتب تصریف و لغت، بدان پرداخت...^۱

[پیوند تجوید با علم وقف و ابتدا]

پیوند علم تجوید با وقف و ابتدا، ظاهراً به آنچه دانی به کتابش *التحذیر* با عنوان «باب ذکر الوقف و أقسامه» الحاق کرده، برمی‌گردد. او چنین نوشته است:

بدانید که تجوید برای قاریان قرآن، جز با شناخت وقف و مواضع قطع در کلام، به دست نمی‌آید.^۲

دانشمندان تجوید نیز تفاوت این دو علم را با وجود ارتباط بین آنها دریافته بودند. مرعشی درباره علم وقف و ابتدا آورده است:

این، فنی مستقل و مغایر فن تجوید است، اما برخی از علما معمولاً قواعد کلی آن را به عنوان بخشی از کتب تجوید ذکر کرده‌اند.^۳

پس ملاحظه می‌شود که بسیاری از علمای تجوید به این موضوع نپرداخته و یا اینکه درباره کیفیت وقف آخر کلمات، بحثی به میان آورده‌اند که این در حقیقت، یک موضوع تجویدی است و با وقف و ابتدا ارتباط جزئی دارد.

شاید الحاق مباحث وقف توسط ابن جزری به کتاب *المقدمه فیما علی قارئ القرآن أن یعلمه* و نیز پاره‌ای از مباحث رسم الخط در آخر کتاب، در سوق و گرایش مؤلفان متأخر به این‌گونه مباحث در کتب علم تجوید، مؤثر افتاده باشد...^۴

۱. ر.ک: *الموضح*، ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۷۹؛ *الایضاح*، ۷۴؛ *الدرر الموصوف*، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲.

۲. *التحذیر*، ص ۴۳.

۳. *جهد المقل*، ص ۴۵.

۴. ر.ک: ابن الجزری، *متن الجزریة*، ص ۱۶ (آیات ۵-۸).

۱. ر.ک: *الرعاية*، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. *الجواهر المضیة*، ص ۵۴.

۳. *کنزالتحانی*، باب مخارج الحروف، ص ۱؛ نیز ر.ک: *ابراز المعانی*، باب مخارج الحروف، ص ۱.

از آنچه بیان شد، می‌توان به طور خلاصه به این نتیجه دست یافت که دانشمندان تجوید، مرزهای جداکننده علم تجوید را از دیگر علوم که در برخی جوانب با آن ارتباط داشته، دریافته بودند و آنها هنگامی که مجبور بودند برخی از مباحثی را که به بعضی از این علوم مربوط می‌شده، ذکر کنند، همواره به صراحت، ارتباط این‌گونه مباحث را به علوم وابسته خود، گوشزد می‌کردند تا در نتیجه، موضوعات علم تجوید از موضوعات دیگر علوم، متمایز باشد و با آنها مخلوط نگردد. به ویژه اینکه برخی مؤلفان - به ویژه متأخران - در بسیاری مواقع، پاره‌ای از مباحث غیرآوایی را در کتب علم تجوید جمع کرده‌اند تا بدین وسیله قاری در برخی امور همچون وقف یا مباحث رسم‌المصحف که ارتباط دورادوری با علم تجوید دارد، بهره‌مند شود [...].

پیوند علم تجوید با علوم قرآن و علم زبان‌شناسی

موضوع علم تجوید، مشخص و از دیگر علوم، متمایز است و شامل بررسی مخارج حروف، صفات و احکام ترکیبی حروف می‌شود که اکنون به نام علم آواشناسی می‌شناسیم. این علم، قبل از ظهور مستقل، مورد بررسی و توجه علمای قرائت، نحویان و لغویان بوده است و پس از آن در مرحله‌ای، مباحث آوایی در کتب علم تجوید تمرکز یافت و نحویان به آن مباحث، کم‌تر توجه کردند. کتاب *سِرِّ صِنَاعَةِ الْأَعْرَابِ*، اثر ابن جنّی، تنها کتاب مستقل [آوایی] نحویان به شمار می‌رود، اما این کتاب، یک اثر آواشناختی صرف نیست؛ همچنان که پس از تألیف آن، هیچ کتاب نحوی که به طور مستقل به این موضوع پردازد، به وجود نیامد و صرفاً در اواخر بعضی از کتب نحو یا صرف، به آن پرداخته می‌شد؛ مانند کتاب *المفصل* زمخشری و شروح آن و *شافیه* ابن حاجب و شروح آن و *التسهیل* ابن مالک و شروح آن. مطلبی که در این باره به نظر می‌رسد، این است که نحویان متأخر در توصیفات و بررسیهای آواشناختی خود، بر آرای دانشمندان تجوید تکیه کرده‌اند؛ همان‌گونه دانشمندان تجوید در بدو امر بر تحقیقات آوایی نحویان تکیه می‌کردند. دانی، در آغاز باب مخارج حروف آورده است: «و أنا أذكر ذلك على مذهب سيبويه خاصة، إذ هو

الصحيح المعول عليه»^۱. در کتب متأخر نحوی، برخی آرای نحوی در کنار آرای دانشمندان تجوید آورده شده است [...].

بنابراین، بررسی آواهای عربی توسط علمای عربیت و دانشمندان تجوید صورت پذیرفت و هر یک از این دو گروه، از یکدیگر تأثیر می‌پذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که علمای عربیت برای این موضوع، کتابهای مستقلی را اختصاص دادند و بررسیهای آوایی آنها با مسائل صرفی پیوند داشته است، اما دانشمندان تجوید، تحقیقاتشان را در کتب خاصی ارائه داده‌اند؛ همچنان که بررسیهای آنها شامل تر بوده است.

اما این مطلب، تغییری در این حقیقت نمی‌دهد که آواشناسی عربی، اساساً یک موضوع زبانی است و تفاوتی ندارد که نحویان به آن پردازند یا علمای قرائت قرآن؛ چنان که فرقی نمی‌کند که این علم در ارتباط با متن مشخصی چون الفاظ قرآن کریم باشد یا متوجه متن زبانی، اعم از قرآن یا شعر و نثر عربی در زمان مشخص یا غیرمشخص بوده باشد.

بنابراین، با توجه به ماده علم تجوید، می‌توان گفت که تجوید از علوم عربیت به شمار می‌آید و اگر آن را مرتبط با قرائت قرآن و الفاظ و مثالهای قرآنی آن بدانیم، می‌توان گفت که تجوید جزو علوم قرآنی است. در این صورت، پیوند تجوید را با دو شاخه پر وسعت علمی؛ یعنی علوم عربیت و علوم قرآنی، نمی‌توان قطع کرد و تنها علم تجوید نیست که این وضعیت را داراست؛ مثلاً علم وقف و ابتدا نیز این حالت دوگانه را دارد و از طرفی، با علم نحو و از طرف دیگر، با علوم قرآن ارتباط یافته است و این، مطلب جدیدی نیست [...].

در اینجا مطلب دیگری رخ می‌نماید و آن، بیان تأثیر ارتباط علم تجوید با متن قرآن کریم بر اساس علم آواشناسی عربی توسط دانشمندان تجوید است و اینکه آیا این ارتباط، موجب محدود شدن مباحث آواشناختی گردید و یا اینکه عاملی در راستای غنی‌بخشی و وسعت دادن به آن مباحث شد؟

در پاسخ باید گفت که قرآن کریم، خود یک متن زبانی عربی است که در فصاحت

۱. التحدید، ص ۱۶ و.

و بلاغت، بی مانند است. مسلمانان در ترتیل کلمات آن یا بیان نیکو و زیبای آن، بر اساس ترتیل پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان مقید بوده‌اند. این شیوه بیان، الگویی شد تا مسلمانان، نسل به نسل، با روش مشافهه و تمرین، آن را فراگیرند. این شیوه بیان، به موضوع علم تجوید تبدیل شد؛ یعنی تجوید، عهده‌دار بررسی و تحلیل و آموزش این شیوه بیان گردید. از این رو مثالهایی که دانشمندان تجوید در این بررسیها می‌آوردند، به طور عمده در الفاظ قرآن کریم منحصر گردید؛ بر خلاف نحویان که شواهد خود را در وهله نخست، از قرآن کریم و سپس از شعر و نثر عرب می‌آوردند. اما به هر روی، دانشمندان تجوید در اینکه صرفاً به الفاظ قرآن کریم پرداختند، زبانی ندیدند، بلکه به دلایل زیر، برای آنان سودمند بود:

۱. هدف دانشمندان تجوید در درجه نخست، تعلیم و آموزش بوده است و این اقتضا می‌کند که تحقیقات در میدانی محدود؛ یعنی فقط در حوزه متن قرآن کریم انجام پذیرد. نیز به وجوه لهجه‌های مختلف در گفتار نپرداختند، بلکه آن را به علمای عربیت واگذار کردند... و به واسطه اصرار دانشمندان تجوید، در محدود کردن میدان تحقیقاتی خود، موضوع قرائت از موضوع تجوید جدا شد.

۲. پیوند تجوید با قرآن کریم، آن را به یک علم مردمی - بنا به تعبیر معاصران - در جامعه اسلامی، با وجود اختلافات زمینی و زمانی تبدیل کرد. به طوری که مسلمانان با وجود اختلافات فرهنگی و مادی و زبانی و نژادی، به بررسی و تعلیم و فراگیری آن، همّت گماشتند؛ چرا که تلاوت قرآن نزد مسلمانان، افضل از انواع تلاوتهاست و یکی از شروط تلاوت، ترتیل خوانی آن است.

۳. پیوند تجوید با قرآن کریم، موجب معنویت بخشی به این علم شد؛ به نحوی که مردم، بدون هیچ خستگی، به آن روی آورده، در تعلیم و تحقیق آن، صبر را پیشه خود ساختند تا اینکه آموزش دیدگان به نحو مطلوب، گفتار و نطق صحیح قرآن را رعایت کنند و این باعث استواری و ثبات گفتار فصیح عربی در دوران پس از نزول قرآن کریم تا زمان حاضر شد و اگر ارتباط بین زبان عربی و قرآن یا علم تجوید و قرآن نبود، زبان عربی به صورت کنونی خود باقی نمی‌ماند.

